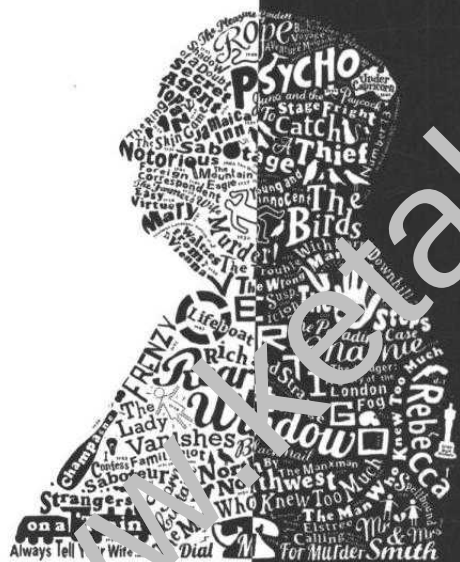


زندگی نامہ ی آلفرد ہیچکاک



دونالد اسپوتو

ترجمہ می محسن امیری

THE LIFE OF ALFRED HITCHCOCK

Donald Spoto
Translated by Mohsen Amiri

اسپوتو، دونالد، ۱۹۴۱ -	سرشناسه
Spoto, Donald, 1941	عنوان و نام پدیدآور
نیمه‌ی تاریک نابغه: زندگی‌نامه‌ی آلفرد هیتچکاک / نویسنده دونالد اسپوتو؛ مترجم محسن امیری؛ ویراستار مهناز یزدانی.	مشخصات نشر
تهران: بنیاد سینمایی فارابی، ۱۳۹۸.	مشخصات ظاهری
۸۰۸ ص.: مصور.	شابک
۹-۵۰-۲۷۳۹-۹۶۴-۹۷۸	وضعیت فهرست نویسی
فیبا	یادداشت
عنوان اصلی: The dark side of genius: the life of Alfred Hitchcock, 1999.	یادداشت
نماینه.	موضوع
هیچکاک، آلفرد، ۱۸۹۹ - ۱۹۸۰ م.	موضوع
Hitchcock, Alfred :	موضوع
سینما — انگلستان — تهیه‌کنندگان و کارگردانان — سرگذشتنامه	موضوع
Motion picture producers and directors — England — Biography :	شناسه افزوده
امیری، محسن، ۱۳۵۹ -، مترجم	شناسه افزوده
بنیاد سینمایی فارابی	رده بندی کنگره
PN ۱۹۹۸ / ۳ / ۵ الف ۹ هـ / ۱۳۹۸	رده بندی دیویی
۷۹۱/۴۳۰۲۳۳۰۹۲ :	شماره کتابشناسی ملی
۵۶۲۹۹۳۰ :	



انستیتوت بهاد سینمایی فارابی

نیمه‌ی تاریک و نابغه زندگه نامی مرد هیچ‌کس

نوبت چاپ: اول، ۳۹۸

نویسنده دونالد اسپوتو

مترجم محسن امیر

مدیر اجرایی مریم رهبر

طراح جلد و صفحه‌آرا حمید کزلی

ویراستار مهنار یزدانی

ناظر چاپ یوسف بزاز

لیتوگرافی و چاپ نقره‌آبی

صحافی هادی

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۷۵/۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۳۹-۵۰-۹

همه‌ی حقوق متعلق به بنیاد سینمایی فارابی و محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان سی تیر، شماره‌ی ۵۹، بنیاد سینمایی فارابی

کدپستی: ۱۱۳۵۸۱۷۱۱۳، تلفن: ۶۶۷۲۷۸۵۵

مراکز پخش: آوند دانش (۶۶۵۹۱۹۰۹)، ققنوس (۶۶۴۰۸۶۴۰)، آبان (۶۶۹۵۵۰۱۲)

فهرست

پیش گفتار ۱۱

یک: مارس ۱۹۷۹
این کاری است که با بچه‌های تخس می‌کنند..... ۱۵

دو: ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸
کاری ثابت با درآمدی مشخص ۲۳

سه: ۱۹۲۵ - ۱۹۲۰
کارآموزی ۶۷

چهار: ۱۹۲۷ - ۱۹۲۵
کار خدا ۱۰۷

پنج: ۱۹۳۴ - ۱۹۲۸
من فقط بلدم ملودرام بسازم! ۱۴۷

۱۹۵	شش: ۱۹۳۶ - ۱۹۳۴ این فیلم یک بی آبرویی تمام عیار است!
۲۲۷	هفت: ۱۹۳۹ - ۱۹۳۷ آن دنیای دیگر
۲۶۹	هشت: ۱۹۴۰ - ۱۹۳۹ بدیهیات
۳۲۱	نه: ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱ رخ دادن حادثه‌ای: نوار
۳۸۱	ده: ۱۹۴۹ - ۱۹۴۵ زور زن، خودش می‌آید!
۴۳۵	یازده: ۱۹۵۵ - ۱۹۵۰ یک فیلم همه چیز تمام (پنج‌رهی عقبی)
۴۹۹	دوازده: ۱۹۵۹ - ۱۹۵۵ زن اثری
۶۱۳	سیزده: ۱۹۶۴ - ۱۹۶۰ خیاط و کوزه (ماجرای هدرن)
۶۷۵	چهارده: ۱۹۷۲ - ۱۹۶۴ نویسنده تبدیل می‌شود به قسمتی از فیلم‌ساز (اشک هیچکاک)
۷۴۱	پانزده: ۱۹۷۹ - ۱۹۷۳ اصلاً سرگرم‌کننده نیست!
۷۸۱	شانزده: ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ کاری که با بچه‌ی تخس کردند!
۷۹۳	نمایه‌ی فیلم‌ها

شیفتگی و علاقه‌ی من به آلفرد هیچکاک به سی سال پیش بازمی‌گردد. در آن زمان من یک بچه‌مدرسه‌ای بودم و او را در حال تبدیل شدن به یک چهره‌ی جهانی. در دهه‌ی پنجاه که در اوج شهرت و محبوبیت بود. سالی یکی دو فیلم می‌ساخت و نمک آن‌ها ظهور ناگهانی شخص خودش بود که از بازی بازیگری عبور می‌کرد، یا سوار قطاری می‌شد. مجری سلسله‌نمایش‌های هنری خردش، که از تلویزیون پخش می‌شد. هم بود و انگار با این کار می‌خواست نفوذش را به داخل اتاق‌های نشیمن‌مان گسترش دهد. او رفتارهایی سرد و بی‌روح از افراد جامعه‌ستیز را به تصویر می‌کشید که گویی این بشر اصلاً مال این دنیا نیست و مال دنیای دیگر است. دنیایی که جنایت در آن امری پیش‌پاافتاده است و خیانت افراد به هم مسئله‌ای عادی و معمولی! در همین ایام بود که نام هیچکاک در لابه‌لای قفسه‌های کتاب‌فروشی‌ها هم خودنمایی می‌کرد: منتخبی از مجموعه داستان‌های آلفرد هیچکاک روانه‌ی بازار شده بود. او از همه‌ی رسانه‌های ارتباط جمعی و سرگرم‌کننده سود می‌جست و ماهی نبود که بگذرد و مصاحبه‌ای از هیچکاک در نشریات محلی یا روزنامه‌های بین‌المللی منتشر نشود.

بیست سال بعد، دقیق‌ترش می‌شود ۱۹۷۵، برای اولین بار سر ساخت پنجاه و سومین و البته آخرین فیلم بلند سینمایی‌اش دعوت شدم. دوازدهم روی کتابی در مورد فیلم‌هایش کار می‌کردم و در بین تصویربرداری دو صحنه، وقت زیادی را صرف جواب دادن به پرسش‌هایم کرد. یک سال بعد و به رسم تشکر از انتشار کتاب هنر *آلفرد هیچکاک*، به ضیافت ناهار دعوت‌م کرد. حالا دیگر او به اسطوره‌ای تمام‌عیار تبدیل شده بود و من در خود ترسی آمیخته با احترام را نسبت به وی احساس می‌کردم. این ترس ناشی از ابهت او در ملاقات‌ها و ناهارهای بعدی‌مان هم‌چنان به قوت خود باقی ماند. در نشست‌ها و جلسات مشترک، صحبت فقط از آن‌چه او دوست داشت بود و نه چیزی دیگر. به همین علت، شدیداً تحت فشار بودم. درست به همان صورت که فیلم‌هایش را کارگردانی می‌کرد، گفت‌وگوی دوفره‌مان را هم کارگردانی می‌کرد نه فقط در بازی مطالبی بود که او می‌خواست: این‌که هرچه بیشتر از دیگران بگوید و کمتر از خودش آدمی گرم و دوست‌داشتنی بود، اما در رفتاراش نوعی بی‌اعتنایی خاص و هشداردهنده نیز دیده می‌شد؛ انگار می‌ترسید چیزی را که نباید، لو دهد! از همان اوایل ششده سالگی برداشته بود که کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است و این آدم ریگی به کفشش دارد! اتفاقاً سعید شمشیرکارانی که سال‌های سال با او کار کرده بودند هم همین بود. اگر کسی می‌خواست به لایه‌های زیرین حرفه‌ای او سرک بکشد و سر از پس‌زمینه و زندگی خصوصی و خانوادگی‌اش درآورد، یا به دوره‌ای خاص از سیر زندگی او علاقه نشان دهد، این مشهورترین چهره‌ی فرهنگی به لاک خودش می‌خزید و چیزی بروز نمی‌داد! در یک چنین موقعیت خوب بلد بود طفره ببرد، نعل وارونه بزند و کاسه و کوزه‌ی صحبت را به هم بریزد! اما مهارت موضوع بحث را عوض می‌کرد!

بعد از مرگش، در ۱۹۸۰، به دخترش پاتریشیا هیچکاک اوکانل، بیوه‌ی مریض‌احوال، که حالا سخن‌گوی پدرش بود؛ تمایل خودم را برای نوشتن زندگی‌نامه‌ی پدرش ابراز کردم. او خیلی مؤدبانه پاسخ داد که پدرش تمایلی نداشته که بیش از این در مورد زندگی شخصی‌اش کندوکاو و بحث و تفحص کنند. از این رو، خانواده‌ی هیچکاک هیچ کمک و مشارکتی در تهیه‌ی این کتاب نکردند که با آن پنهان‌کاری و سواس‌گونه‌ی هیچکاک کاملاً سازگار بود. اما با وجود همه‌ی این حرف‌و‌حدیث‌ها،

هیچکاک یک چهره‌ی مشهور جهانی و مردی متمول و با قدرت بود که با هر فیلمی که می‌ساخت، میلیون‌ها انسان را تحت تأثیر نبوغ خود قرار می‌داد و شخصیت و منش او چشم‌ها را خیره می‌کرد و احساسات و عواطف مردم را برمی‌انگیخت. من دوست‌دار او، بیش از ده سال انبوهی از مقالات و مصاحبه‌های او را خوانده و فهرست کرده بودم و در آن‌ها اظهارات متناقض و نگران‌کننده، کمبودها، ضعف‌ها و خلأهایی را یافته بودم که باید پر می‌شدند.

بنابراین، دست به کار شدم. قبل از هر چیز به صرافت متوجه شدم که آلفرد هیچکاک به‌ندرت مکاتبه و نامه‌نگاری می‌کرده و تقریباً نامه‌ای شخصی از او در دست نیست. او نه دفتر خاطراتی و نه دفترچه‌ی یادداشتی داشت. واقعیتی که نشان‌دهنده‌ی ابهام و پیچیدگی شخصیت اوست. این نبود منابع مکتوب از پیشینه‌ی او را می‌توانست به‌خوبی خودممیزی. البته عاجزانه‌ی او دانست؛ چون واقعیت چیز دیگری بود. نیمه‌ی او یادداشت‌های روزانه و دفترچه‌ی خاطرات او بودند و توداری جنون‌آمیز او تندی، برای منحرف کردن اذهان از واقعیات فیلم‌هایی که می‌ساخت، بود. واقعیات فیلم‌ها او به‌گونه‌ای حیرت‌آور مسائل زندگی شخصی و خصوصی شخص خودش را نمایش می‌دادند. تحقیقات من در انگلستان که نصف عمرش را در آن‌جا گذرانده بود و سپس، در آمریکا ادامه یافت و توانستم از اسناد ملی، بایگانی‌های خانوادگی و ایالتی، رشته‌ی مدارس، و پرونده‌های موجود در استودیوها کمک زیادی بگیرم؛ و به همان اندازه توانستم از افرادی که او را می‌شناختند - هنرمندان، نویسندگان و هنرپیشه‌هایی که با او کار کرده بودند - اطلاعاتی را جمع‌آوری کنم. به‌جز افرادی محدود و یک استودیوی فیلم که او به‌جا مانده بود، بقیه تمایل داشتند که خاطراتشان را پس از مرگ وی و برای سیاست دهند کار در اختیارم بگذارند. رفته‌رفته و به تدریج تصویری پیچیده و درهم‌تنیده از او پدیدار شد: چیزی مرموزتر و اسرارآمیزتر از همه‌ی قصه‌هایی که آن‌ها را به تصویر کشیده بود.